



کنش گر آوان پاپ (1)

محمد رضا تاجیک

1

آن کنش‌گری که در تخیل سیاسی زمانه و جامعه‌ی ما در حال شکل‌گرفتن است، کنش‌گر «آوان‌پاپ» است. اگرچه این کنش‌گر نشانه‌هایی از کنش‌گران گذشته را با خود دارد، اما در آن‌جا که در برابر حساسیت آوان‌گارد سکتاریست (جدای از توده‌ی مردم) مقاومت می‌ورزد و در عین حال، از عوام‌زدگی پرهیز می‌کند، از قدمای خود فاصله می‌گیرد. این کنش‌گر اسیر آگاهی کاذب ایدئولوژی‌های گوناگون نیست، خودآیین و خلاق و آفرینش‌گر است، اما کماکان شیفته‌ی شور ایده‌ها است و جز در پرتو این شور رهایی را ممکن نمی‌داند. بدیو در جایی از نقض این حکم قدیمی که می‌خواست به‌ما بقبولاند در عصر «پایان ایدئولوژی‌ها» به‌سر می‌بریم، با ما سخن می‌گوید، و تصریح می‌کند: اکنون می‌توانیم به‌وضوح تمام ببینیم که یگانه واقعیت نهفته در پس این به‌اصطلاح «پایان» همان جمله معروف «بانک‌ها را نجات دهید» بود. هیچ‌چیز مهم‌تر از کشف دوباره شور ایده‌ها نیست یا مهم‌تر از رودررو ساختن جهان در وضع موجودش با فرضیه‌ای عام با این یقین که نظم بس متفاوتی از اشیا و امور بیافرینیم. ما نمایش شرارت‌بار سرمایه‌داری را در تقابل با امر واقعی مردمان خواهیم نهاد، در تقابل با زندگی‌های ایشان و حرکت ایده‌ها. از قدرت مضمون رهایی بشریت هیچ کاسته نشده است. البته واژه «کمونیسم» که زمانی دراز نام آن قدرت بود، بی‌قدر و هرجایی گشته است. ولی اگر اجازه دهیم ناپدید گردد، تسلیم حافظان نظم موجود و بازیگران هذیان‌زده آن فیلم پرفاجعه خواهیم شد. قصد داریم آن نام را با تمامی وضوح نویافته‌اش از نو زنده کنیم.» کنش‌گر آوان‌پاپ کلبی مشرب و کوچ‌گر نیست، او از آن‌چه کاذب و دورغین می‌داند و می‌پندارد امتناع و تخطی می‌کند و برخی مواقع به‌جای ره‌توشه برداشتن و قدم در راه گشت‌ها و بی‌برگشت‌های مدام گذاشتن، می‌ایستد و می‌ماند و شرایط را لاجرم از کوچ می‌کند. کنش‌گر آوان‌پاپ صرفاً یک سوژه‌ی پشارخدادی نیست، بلکه یک سوژه‌ی پشارخدادی نیز هست: او با وفاداری به تغییری که خودش باید کارگزار تاریخی آن باشد، ایده و اندیشه‌ی تغییر را به‌نام حقیقتِ سوژکتیو و ابژکتیو زمانه‌ی خود نشست و رسوب می‌دهد. این سوژه اگرچه به کسب قدرت می‌اندیشید، اما اولاً، کسب قدرت برای او هدف نیست، و ثانیاً، قدرت منحصر و محدود به

ماکروفیزیک قدرت نیست - از نظر او، دگرگونی اجتماعی منحصر از طریق پرش به راس دولت و قدرت تحقق نمی‌یابد. اگرچه با ساحت‌های یکدست و یکنواخت قطع رابطه کرده و بیش‌تر از هر چیز به توده‌ای موج می‌ماند که طوفان‌های تکان‌دهنده و مختلف جهت آن را به این طرف و آن طرف می‌کشند، اما این موج‌بودن به معنای متلون‌بودن نیست، بلکه به معنای در لحظه‌بودگی، در شرایط‌بودگی و در تاریخ‌بودگی اوست. به‌رغم پرهیز از درغلطیدن به نوعی پوپولیسم ارتجاعی، واقف است که باید استراتژی‌های گشوده‌تری را بسط و توسعه دهد که به او اجازه دهد تا درون فرم‌های عامه‌پسند بازنمایی با توده‌های مردم رابطه‌ی تفهیمی و تفاهمی برقرار کند. با چهره‌ی وحشی و هراسناک و هیولایی راست‌کیشی آشنا است، اما می‌داند گاه راست‌کیشی - به بیان چسترتون- ژریک - می‌تواند شجاعانه‌ترین و پرمخاطره‌ترین ماجراجویی‌ها باشد. از استعداد بهره‌بردن از حسانی‌ترین، طنزآمیزترین، نامتعارف‌ترین و شبکه‌ای‌ترین کنش سیاسی برخوردار است، اما در عین حال، هم‌چون یک پارسیاستس شفاف و صریح و جدی است و از فریادزدن آنچه حقیقت و واقعیت می‌پندارد هراسی ندارد، هر آنچه را که می‌گوید می‌زیید، و بدنش تجسد حقیقتی است که از آن سخن می‌گوید. کنش‌گر آوان‌پاپ نه آبرونیست - کسی که از اصول بحث می‌کند. به دنبال یک اصل اولیه است. سادیست است - و نه شوخ‌طبع - کسی که اصول را ناچیز می‌داند، بی‌مبناست، کاملاً نامحسوس، خائن است، اهل خیانت در سطح است. مازوخیست است. در قاب و قالب حزبی نمی‌گنجد، اما اهل باهم‌بودگی و کمونیتاس (اشتراک بدون مشترک‌بودن) است. هم‌چون آنتون آرتو، بنیانگذار تئاتر خشونت، که زمانی گفته بود «من دشمن تئاتر هستم، همیشه بوده‌ام، همان‌طور که عاشق تئاتر هستم و دقیقاً به همین دلیل دشمنش نیز هستم.» او نیز، توامان دشمن فرهنگ پاپ و آوان‌گارد و عاشق آن‌هاست: او نتیجه‌ی نوعی لقاح مطهر است، معلوم نیست فرزند «آوان» است یا «پاپ» یا هر دو. او توامان سوژه‌ی پیشا/پسارخدادی است: همان کارگزار تغییر تاریخی که به خلق رخداد در شرایط ناممکنی و نامحتملی آن باور دارد و تندیس آن را از شرایط نامهیا و خام می‌تراشد. لذا برای او سخت است از بدیو بپذیرد که گهگاه به طرزی تمام حادث و پیش‌بینی‌ناپذیر، و دور از دسترس معرفت او، رخدادی به بزرگی یک انقلاب رخ می‌دهد. او بر این نظر است که رخداد همواره سوژه‌مند است و نوعی رابطه‌ی تعاملی و دیالوگی-دیالکتیکی میان سوژه و رخداد وجود دارد و هر دو توامان در حال خلق یکدیگرند. لذا نمی‌توان سوژه را صرفاً نوعی ظهور حادث و «خادم حقیقتی» فرض کرد که از او فراتر می‌رود، و نیز، نمی‌توان رخداد را در تمامیت وجودی-ظهوری‌اش صرفاً به اراده‌ی معطوف به آگاهی سوژه ربط داد.

2

سیاست در نظام اندیشگی سوژه‌ی آوان‌پاپ یک خط‌گریز است، خطی از خلاقیت و ابداع و آفرینش: خط‌گریزی که پیشاپیش هیچ‌یک از ما نمی‌دانیم در کدام لحظه قرار است به کجا بیچد، شبیه بدن در اسپینوزا که هنوز

نمی‌دانیم چه کارها می‌تواند بکند. سیاست برای او به لحاظ هستی‌شناختی نامتعیین و گشوده است، که همواره او را به یافتن و ساختن زمینی جدید و مردمی جدید یعنی خلق اشکال نوین سوپژکتیویته فرامی‌خواند. این سیاست نافی و عدوی هرگونه تصلب و جمود به هر نامی است. ضد فعلیت‌مندی است، و شعارش این است: «همه‌ی امور بالفعل را کنار بگذار، همه چیز را فراموش کن، بلندپروازی‌ها و اهداف انقلابی تفاوت و تکرار این‌جا معلوم می‌شود.» سیاست همان تکرار تفاوت (دلوز) یا بازگشت جاودان (نیچه) است که با نمایندگی، بازنمایی، هویت، ارگانسیم (کلیتی محدود با یک هویت و غایت) و مکانسیم (ماشینی بسته با کارکردی خاص) سر‌سازگاری ندارد. می‌داند سیاست حالت اشتدادی - بسگانگی نهفته - دارد که از فرمانروایی مطلق و همواره‌ی او گریزان است، همان‌گونه که از امپراطوری ساختار. این کنش‌گر، براساس این درک از سیاست، کنش‌گری خود را همان فعالیت «دماد-در-حال-شدن» و در عین‌حال ناتمام، و از این‌رو، سرچشمه‌ی عدم قطعیت و بداعت می‌داند، و بر این نظر است که سوژه، عاملیتی دست‌نیافتنی است که جزئی از حوالت تاریخ اکنون و در راه خود است و به‌صورت غیرقابل‌پیش‌بینی به موقعیت‌ها واکنش نشان می‌دهد، و با هر کنشش، خود و جامعه‌اش را در موقعیتی قرار می‌دهد که «به یک معنا، بدیع است، و نمی‌توان آن را به موقعیت‌های پیشینی تقلیل داد.